

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنُورِهِ نُبْهَتُ الْعَيْنُ

وَمَا يَدْرِي أَلَمِ الْإِنْسَانُ إِذْ أَنْشَأَهُ

مِنْ نَارٍ أَوْ مِنْ طِينٍ أَمْ عَلَّمَهُ الْوَيْدَ

عَيْنًا لَيْسَ كَذَلِكَ أَمْرًا لَكَ فِيهِ

خدا یا خدا یا
تا انقلاب مهدی
از نهضت خمینی
محافظت بفرما
حامنه ای رهبر
به لطف خود نگه دار
رزمندگان اسلام
نصرت عطا بفرما
دیدار روی مهدی
زیارت کربلا
نصیب ما بگردان
آمین یا رب العالمین

راز آن تغییر

گوشه‌ای از زندگی‌نامه و خاطرات پیشکسوت انقلاب
حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله
طاهاهی بیدگلی



نویسنده

محمدرضا رمضانی بیدگلی

سروشنامه	۱- ۱۳۵۳ - محمد رضا بیدگلی
عنوان و نام پدیدآور	راز آن تغییر / گوشه‌ای از زندگی نامه و خاطرات پیشکوت انقلاب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله طاهایی بیدگلی / نویسنده: محمد رضا زمضانی بیدگلی
منحصرات نشر	قم: مکتب بیداران، ۱۳۹۷
منحصرات ظاهری	۱۵۲ ص: مقصور (بخشی رنگی)، ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	۱ - ۳۳ - ۷۸۷۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فهرست نشده
عنوان دیگر	گوشه‌ای از زندگی نامه و خاطرات پیشکوت انقلاب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله طاهایی بیدگلی
موضوع	طاهایی بیدگلی، سید فضل الله، ۱۳۰۵ - خاطرات
موضوع	محققان و علما - ایران - آران و بیدگل
موضوع	'Ulama - Iran - Aran va Bidgol'
موضوع	روحانیت - ایران - آران و بیدگل - فعالیت‌های سیاسی
نوع سند و نگه‌داری	۱۳۹۷ - ۲۸ ط / ۵ / ۱۵۳ BP
شماره ثبت کتابخانه ملی	۹۹۸ ، ۲۹۷ ، ۵۴۶۹۲۴۶



امارات قلم بیداران



راز آن تغییر

(گوشه‌ای از زندگی نامه و خاطرات پیشکوت انقلاب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید فضل الله طاهایی بیدگلی)

نویسنده: محمد رضا زمضانی بیدگلی

ناشر: مکتب بیداران

صفحه آرا: حسین نرگسی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: کمیل

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۱ - ۳۳ - ۷۸۷۱ - ۶۰۰ - ۹۷۸

همراه: ۰۹۱۳۳۶۰۱۰۳۹

پایگاه اطلاع رسانی:

www.MaktabeBidaran.ir

پست الکترونیکی:

info@MaktabeBidaran.ir

فهرست

۹	مقدمه
	در سنگر خانه
۱۳	نیاکان
۱۸	پدر، میرزا آقا علی
۱۸	تدین میرزا آقا علی
۲۱	جایگاه میرزا آقا علی
۲۴	وفات میرزا آقا علی
۲۵	در رثای میرزا آقا علی
۳۰	مادر
۳۲	فرزندان
۳۲	الطاف الهی

در سنگر مدرسه

- ۳۷ مکتب صباحی
- ۳۸ مدرسه‌ی حبیب موسی
- ۳۹ اسامید
- ۴۰ سیمای آیت‌الله العظمی میر سید علی یتربی
- ۴۳ دو خاطره از دوران حبیب موسی
- ۴۳ عکس دسته‌جمعی
- ۴۵ آفتابه‌ی وقفی
- ۴۵ بازگشت به مدرسه
- ۴۶ انس به کتاب
- ۴۸ اشعار «اختر طوسی» در توسّل به امام عصر علیه السلام

در سنگر تولید و اشتغال

- ۵۳ من همیشه کار می‌کردم
- ۵۵ خاطراتی متفاوت از کارخانه‌های تهران و ری
- ۵۷ کارخانه‌ی کاشان

در سنگر محراب و منبر

- ۶۱ اهمیت به نوجوانان
- ۶۲ نماز جماعت در مدارس
- ۶۳ محدوده‌ی محراب و منبر
- ۶۳ منبر به روز

- ۶۴ منبری که روشن می‌کند
- ۶۵ منبری هم بعد از پیروزی انقلاب
- ۶۶ منادی وحدت با گفته و عمل
- ۶۷ هم‌بیمان با جمعه و جماعت

در سنگر جامعه

- ۷۱ چند نمونه از اقدامات اجتماعی
- ۷۲ هدیه‌ی آیت‌الله مکارم
- ۷۳ آسفالت جاده
- ۷۴ دفاع از حقوق ناتوان
- ۷۵ تعزیر جوان خطاکار

در سنگر مبارزات سیاسی - انقلابی

- ۷۹ راز آن تغییر
- ۸۰ مراسم دعا به شاه
- ۸۱ دعا به شاه
- ۸۲ دعا به رهبر
- ۸۴ آیت‌الله العظمی خویی و دعا به رهبری
- ۸۴ غیرت دینی، دلیل دعا به رهبری
- ۸۵ نقش رهبری در امنیت
- ۸۶ معنای انتظار
- ۸۸ عبدالله حق‌گو

۹۱	انتخابات در زمان طاغوت
۹۲	انتخابات بعد از انقلاب
۹۴	حزب توده
۹۴	فعالیت سیاسی در تهران
۹۵	سابقه‌ی فعالیت سیاسی
۹۶	عشق و معرفت به امام خمینی
۹۷	دشمنی رحمت
۹۹	سیاست مقاومتی
	در سنگر دفاع از میهن اسلامی
۱۰۵	حضور در جبهه
۱۰۷	پدر و پسر در جبهه
۱۱۰	آخرین سخن
۱۱۱	شهید سید علی طاهایی
۱۱۲	وصیت‌نامه‌ی شهید سید علی طاهایی
۱۱۴	شهید حسین مختصی
۱۱۵	وصیت‌نامه‌ی منظوم
۱۱۶	جملاتی از وصیت‌نامه‌ی شهید مختصی
۱۱۷	قداست شهید
۱۱۹	منابع
	بخش تصاویر
۱۲۷	آلبوم تصاویر

مقدمه

همیشه از مسیر منزل ما می‌گذشت؛ اوایل با موتور و بعد از مدتی با ماشین. اواخر دهه‌ی شصت، تکاپویش برای تبلیغات انتخابات دومین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری را از نزدیک شاهد بودم؛ اصلاً روز و شب نمی‌شناخت. از نزدیکان نماینده‌ی ملی فقیه و امام جمعه‌ی کاشان، حضرت آیت‌الله یثربی بود.

سال ۷۲ برای کاری ناگزیر باید خدمت آیت‌الله یثربی می‌رسیدم. پیش خود گفتم بهتر است از او تقاضا کنم که واسطه‌ی این دیدار شود. به خانه‌اش رفتم. در را زدم. صدای آه و ناله‌ی آقا از راهرو خانه به گوش می‌رسید. در را باز کرد. با رنگی پریده و افسرده سلام کرد و گفت: بفرمایید. وقتی تقاضایم را گفتم، ناگهان چهره‌اش شاداب شد؛ انگار خبری از رنجوری نبود. تعارف کرد، رفتم داخل. از روشن بودن دستگاه بافندگی، متوجه شدم که آقا مشغول بافتن لباس بوده. رفت پای دستگاه و ضمن بافتن باقیمانده‌ی لباس به

حرف‌هایم گوش کرد. بعد از آن با ماشین خودش به منزل آیت‌الله یثربی رفتم. در این رفت و آمدها به مسجدش هم رفتم، پای منبر و موعظه‌های خودمانی‌اش هم نشستم؛ یک مرد در چند سنگر. سال‌ها بعد، راز آن تغییر ناگهانی چهره را یافتم؛ خودش برایم تعریف کرد...

آنچه در این کتاب می‌خوانید، تنها به گوشه‌ای از زندگی‌نامه و خاطرات روحانی مجاهد و بیشکسوت انقلاب، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید فضل‌الله طاهایی بیدگلی می‌پردازد و تکمیل آن، فرصتی بیشتر می‌طلبد تا در پی مصاحبه‌ها و حانیان و آشنایان و دوستان تنظیم و تقدیم گردد. من از نوجوانی به نوشتن علاقه‌مند بودم. گاهی می‌نوشتم و زمانی رها می‌کردم، تا این که از سال ۸۷ تصمیم جدی گرفتم خاطراتم را بنویسم. ثبت خاطرات شیرین آقای طاهایی هم از جمله‌ی همان نوشته‌ها و حاصل ده سال مصاحبت و مصاحبه‌ی تدریجی با ایشان است. اخیراً به درخواست دوستان به انتشار آن مصمّم شدم و خاطرات ایشان را در هفت سنگر تنظیم کردم که تقدیم می‌شود. ناگزیر بعضی توضیحات لازم و بعضی خاطرات جالب را به مناسبت، در پاورقی‌ها ثبت کرده‌ام تا انسجام متن کتاب حفظ شود. مطالب نانوشته‌ی دیگری هم از آقای طاهایی دارم که امیدوارم در مجموعه‌ای دیگر ضمن یادداشت‌هایی که از خود ایشان در دست است، منتشر شود ان شاء الله. در اینجا لازم می‌دانم از مساعدت‌های همه‌ی دوستان تشکر کنم؛ به خصوص از همراهی‌های خانواده‌ی محترم آقا صمیمانه سپاس‌گزارم و بالاخص از صبوری‌های خود آقای طاهایی ممنونم.